

بنیادهای تقدس مالکیت خصوصی در فلسفه محافظه کار

سعید اسلامی^۱

تایخ تایید ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۰۹

چکیده

از نظر محافظه کاران مالکیت خصوصی همانند مذهب، نهادی مقدس و شرط مقدم بر آزادی است. از این حیث اگر به نهاد مالکیت در جامعه آسیبی وارد شود به آزادی انسان‌ها لطمه خواهد زد. این پژوهش با محتوای بنیادی / نظری؛ با رویکرد فلسفه حقوق؛ تلاش دارد تا با روش جامعه‌شناسی تاریخی، دلایل تقدس مالکیت در فلسفه محافظه کار و اتباع آن را احصاء نموده تحلیل نماید. از نظر پژوهشگر، دلایل تقدس مالکیت خصوصی در فلسفه محافظه کاری در گرو فهم منظومه‌ای به هم پیوسته از فهم محافظه کاران از جامعه به عنوان واقعیتی روحانی، انداموار، سلسله مراتبی، به عنوان پدیده‌ای طبیعی منبعث از تفاوت طبیعی انسان‌ها، قابل تفسیر به نظر می‌رسد. لذا از نظر محافظه کاران هرگونه تلاش برای ایجاد برابری مصنوعی در جامعه، از طریق نفی نهاد مقدس مالکیت خصوصی، اقدامی استبدادی و مبین با اصل آزادی است. از این جهات نهاد مالکیت خصوصی به عنوان پدیده‌ای بدیهی، طبیعی، ماقبل قرارداد اجتماعی، همچون

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.



مذهب نقشی مهم و بنیادی در حفظ آزادی فردی در مقابل دولت، و تداوم نظم اجتماعی محافظه کارانه و سلسله مراتب برآمده از آن ایفا می نماید. از طرفی نفی و انکار مالکیت خصوصی در فلسفه محافظه کاری، نفی شالوده ها و بنیادهای مقدس در این مکتب را به دنبال خواهد داشت.

کلید واژگان: مالکیت خصوصی، تقدس؛ فلسفه محافظه کار، نابرابری، نظم اجتماعی.

مقدمه

اولین مسئله در محافظه کاری^۱ و پیروان این مکتب تعریف از محافظه کاری است. چه از یک سو خود محافظه کاران و از دگر سو چه مفسران دانشگاهی از آن اکراه دارند. در برخوردی برپایه عرف عام، این مکتب فکری در معنای تحت اللفظی آن به معنای فعل «حفظ کردن» است (اکشال، ۱۳۷۵: ۸۷).

محافظه کاری به معنای وسیع کلمه، به عنوان یک نگرش اجتماعی همیشه وجود داشته است. از نظر کلی محافظه کاری بیان کننده ترس غریزی موجود انسانی از تغییرات ناگهانی و تمایل به رفتارهای تدریجی و معمول است (بیزر^۲، ۱۹۹۲: ۲۸۱)؛ از زاویه دیگر، محافظه کاری اغلب یک اصطلاح عمومی است؛ برای یک دیدگاه که طیف سیاسی بین لیبرالیزم^۳ و فاشیسم^۴ را دربرمی گیرد. لیکن مفسران فلسفی ویژگی های بیشتری را برای محافظه کاری ارائه می دهند. بسیاری از این مفسرین محافظه کاری را دیدگاهی تلقی می کنند که به استدلال های انتزاعی در سیاست تردید دارد و به جای آن از سنت دفاع می کند، که نتیجه آن اصلاحات سیاسی محدود خواهد بود. از این منظر محافظه کاری نه واکنشی

1. Conservatism

2. Bizer

3. Liberalism

4. Fascism

دگماتیک وفیزیکی^۱، نه رادیکالیسم^۲ راست‌گرای تاجری و نه نومحافظه‌کاری^۳ آمریکایی است (اسکورفسکی. جی^۴، ۲۰۱۵: ۴۲۲). با این حال محافظه‌کاری در مقایسه با لیبرالیسم و سوسیالیسم از فقر فلسفی رنج می‌برد (براد^۵، ۱۹۱۳: ۳۹۶) به‌همین دلیل بسیاری به اینکه محافظه‌کاری یک ایدئولوژی و یا یک مکتب فلسفی است، تردید دارند. از این نگاه محافظه‌کاری به مثابه نظامی اندیشه‌گریز، و غیرایدئولوژیکی است که، تلاش می‌کند از خطاها و اشتباهات دیگر ایدئولوژی‌ها بگریزد و اجتناب نماید (گراهام^۶، ۱۹۸۹: ۱۷۳). فارغ از نکات مربوط به مسئله ارائه تعریف از محافظه‌کاری، این سوالات حول محافظه‌کاری مطرح می‌شود: آیا محافظه‌کاری آنگونه که هرنشاو^۷ در کتاب محافظه‌کاری در انگلستان^۸ همراه با طنز از آن سخن به میان می‌آورد، یک نگرش باستانی است و ریشه در منابع دینی دارد؟ (هرنشاو، ۱۹۳۳: ۸۱) و یا آنکه محافظه‌کاری در واکنش به عقلانیت برآمده از عصر روشنگری در مکاتبی چون، لیبرالیسم و سوسیالیسم بسط یافته است؟ و سوال دیگر اینکه: محافظه‌کاری کلاسیک، چگونه با نومحافظه‌کاری معاصر قابل ربط است؟ یا اینکه محافظه‌کاری صرفاً یک موضوع فلسفی است که قابلیت دسته‌بندی ندارد؟

کلیات و مفاهیم:

۱. مفهوم محافظه‌کاری:

بر اساس ماهیت محافظه‌کاری؛ محافظه‌کاری را می‌توان با دو نگاه کلی ارزیابی نمود:

1. Dogmatic and physical
2. Radicalism
3. New conservation
4. Skorfsky
5. Brad
- 6 . Graham
7. Hernandez

الف) نظرگاه موسع

ب) نظرگاه محدود

در نگاه موسع محافظه‌کاری یک نگرش اجتماعی است که همیشه وجود داشته است. ترسی غریزی از تغییرات ناگهانی و تمایل عمومی به رفتارهای عادی. به همین دلیل است که هرنشاو «با سود جستن از اسفار پیدایش و گناه نخستین» در کتاب عهد عتیق و اخراج آدم و همسرش از بهشت، اولین محافظه‌کار را مرد (آرامی و متانت حضرت آدم) و اولین انقلابی را زن برمی‌شمارد (بشیریه، ۱۳۷۷: ۱۷۳). چراکه زن با نادیده گرفتن قوانین ثبات باغ عدن (باغ بهشتی) از میوه ممنوعه خورده و زمینه خشم خدا و رانده شدن آنان از بهشت را موجب گردیده است (کتاب عهد عتیق، سفر پیدایش). لیکن محافظه‌کاری از منظر محدود در قیاس با محافظه‌کاری غریزی که با آدمی متولد شده و جزو طبیعت انسانی است و فیلسوفانی چون هابز^۲ نیز بر آن تأکید گزاردند. (هابز، لویاتان^۳) خودآگاه و در مخالفت با روشنگری و انقلاب کبیرفرانسه ظاهر می‌شود (برک^۴، ۱۷۹۰) از این نظر این محافظه‌کاری نه صرفاً به عنوان یک رفتار صرف؛ بلکه به صورت یک نگرش آگاهانه ظاهر می‌شود. گرچه به نظر پژوهشگر کماکان سایه ترس غریزی در این نوع محافظه‌کاری آگاهانه نیز قابل ردیابی است. پیشگام این نوع محافظه‌کاری آگاهانه را می‌شود به افکار ارسطو مرتبط دانست. ارسطو اعتقاد داشت که برخلاف علوم طبیعی، اخلاق و سیاست؛ عاری از تخصص و متکی به دانش نسل‌های پیشین است. کنفوسیوس^۵ نیز در جهان شرق باستان یکی دیگر از پیشگامان احتمالی محافظه‌کاری آگاهانه است. از این به بعد تا قبل از روشنگری؛ قانون

1. Original sin

2. Hobbes

3. Lewiatan

4. Berg

5. Confucius

عرفی (لاییک) انگلیکال^۱ که توسط ادوارد کک^۲ (۱۵۵۲-۱۶۳۴) مطرح می‌شود بیشترین تأثیر بر محافظه‌کاری آگاهانه را با خود به همراه دارد. توری^۳ یا آنچه که اکنون تحت عنوان تفکر سیاسی محافظه‌کار از آن یاد می‌شود در دهه‌های ۱۶۹۰- تا ۱۷۰۰ (آغاز قرن ۱۸) باقی ماند. (سیمبسون، ۱۹۸۲: ۲۲). در این بین دیوید هیوم^۴ فیلسوف برجسته انگلیسی (۱۷۱۱-۱۷۷۶) که اغلب از او با عنوان فیلسوفی محافظه‌کار یاد می‌شود به برنامه‌ریزی در اهداف و غایات تردید داشت. به همین دلیل هیوم فیلسوفی تصادفاً محافظه‌کار است؛ گرچه او زنده نماند تا همچون ژان ژاک روسو^۵ که بسیاری او را پدر معنوی انقلاب کبیر فرانسه می‌دانند؛ نتایج انقلاب فرانسه را به چشم ببیند. معه‌ذا می‌توان گفت محافظه‌کاری آگاهانه ضد روشنگری و انقلاب کبیر فرانسه به معنای اخص کلمه با ادموند برک انگلیسی (۱۷۲۹-۱۷۹۷) و نقدهای جدی و صریح او به انقلاب فرانسه آغاز می‌شود. انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) بیان قدرتمندانه روشنگری قرن ۱۸ بود که با هدف اصلاح نهادهای سیاسی، بهبود شرایط انسانی با پایه‌ریزی اخلاق و بنیادهای سیاسی، آشکارا عقل را به جای سنت و قدرت مستقر نشاناد. اعتراضی علیه فئودالیسم^۶، بنیادهای غیرعقلانی و غیرمنطقی. انقلاب فرانسه نگرش روشنگری را نسبت به تاریخ نه به عنوان طرح اجتناب‌ناپذیر الهی بلکه با دلایل روشن‌گرانه عقلانی که خود را در اصلاحات بنیادین اجتماعی و همچنین آموزشی به عنوان انقلاب آزادی روح انسان نشان داد. برک آشکارا با محوریت عقل برآمده از روشنگری تردید داشت.

-
1. Anglical
 2. Edward Coke
 3. Tories
 - 4 9. David Hume
 - 5 10. Jean-Jacques Rousseau
 - 6 1. Feudalism

۲. بیشینه پژوهش:

محافظه‌کاری به عنوان پدیده‌ای تاریخی، موضوع پژوهش بسیاری از متفکرین ذیل بوده است. از جمله: (کاناوان. اف.^۱، ۱۹۶۰) تحت عنوان «ادله سیاسی ادموند برگ» که در سال ۱۹۶۰ در دانشگاه دوک به چاپ رسیده (سیسیل اچ. لرد^۲، ۱۹۱۲) «تحت عنوان محافظه‌کاری»، (چرچیل، وینستون. ۱۹۳۲) تحت عنوان ثبات در سیاست^۳ که مجدداً در سال ۱۹۹۲ در لندن به چاپ رسیده (کلارک. ج. سی. دی.^۴، ۲۰۰۷). تحت عنوان «ادموند برگ» روشنگری، مذهب». (دانی. اف، ۲۰۰۴) با عنوان اخلاق عاری از اصول «که توسط دانشگاه اکسفورد به چاپ رسیده. (اکسلشال. ار، ۱۹۹۲) با عنوان مایکل اوکشات^۵ و محافظه‌کاری شک‌گرا. شک‌گرایی محافظه‌کارانه غالباً علیه عضویت اتحادیه اروپا در انگلستان شکل گرفت. (گریگ^۶. ادوارد، ۲۰۱۲) با عنوان «برک و نهاد قانون اساسی (پی ادواردز^۷، ۲۰۰۹) با عنوان گلریچ و مذهب^۸. ادواردز تلاش نموده تا جایگاه مذهب در اندیشه شاعر محافظه‌کار انگلیسی را تحلیل نماید». (کلریچ یکی از نمایندگان مهم در فلسفه محافظه‌کاری در انگلستان قرن ۱۸ است). (گیلمور. آی^۹، ۱۹۷۸) با عنوان مطالعه‌ای در باب محافظه‌کاری. به شرحی تاریخی از محافظه‌کاری پرداخته است. (گری. جی، ۱۹۹۷) در کتاب «واگرایی محافظه‌کاری» در بیداری روشنگری خود: «با موضوع «سیاست و فرهنگ» در آغاز عصر مدرن، یکی از

1 . Kanavan,

2 . Cecil H. Lord

3 . Stability in politics

4 . Clark

5 . Michael Oakshat

6 . Greg

7 . P. Edwards

8 . Gloridge and religion

9 . Gilmore

آثار مهم درخصوص محافظه‌کاری و روشنگری است. همین پژوهشگر مشهور در حوزه مطالعه فلسفه محافظه‌کاری دو اثر مهم دیگر خود (گری. جی، ۱۹۹۸) در دائره‌المعارف راتلج^۱ و (گری. جی، ۲۰۱۲) با عنوان بازتاب‌های انقلاب فرانسه «به محافظه‌کاری با دقتی قابل اعتنا پرداخته است. (هایک. اف، ۱۹۶۰) با عنوان «چرا من یک محافظه‌کار نیستم». (کرک. آر، ۱۹۵۴) با عنوان «ذهن یک محافظه‌کار. تلاش نموده‌اند روانشناسی ذهن یک محافظه‌کار را برای خواننده به تصویر بکشد. کتاب اخیر یکی از برجسته‌ترین کتب در فهم اندیشه محافظه‌کاری است که در آن رابطه میان مالکیت و نظریات سیاسی مختلف مورد بحث قرار گرفته است و و کتاب (جرمی والدردن^۲، ۱۹۸۸) با عنوان «حق مالکیت خصوصی» از جمله منابعی است که به حق مالکیت در محافظه‌کاری، به عنوان یک مفروض پرداخته شده است، لذا از حیث نوآوری این پژوهش آنکه، در جامع آثار منتشر شده که موضوع مطالعه پژوهشگر بوده، هیچیک به دلائل تقدس مالکیت در فلسفه محافظه‌کاری به عنوان یکی از شالوده‌ای اساسی این مکتب پرداخته نشده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش (چارچوب نظری):

پژوهش حاضر متکی بر روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی است. جامعه‌شناسی تطبیقی تاریخی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که تحولات گسترده جامعه مانند انقلاب‌های اجتماعی، ظهور سرمایه‌داری و دولت-ملت، دموکراتیک‌سازی و تولد و تحول دولت‌های رفاه را تحلیل می‌کند. در اواخر قرن نوزدهم، تمام بنیان‌گذاران اروپایی جامعه‌شناسی برای درک تحولاتی که سرمایه‌داری در جوامع خود به همراه داشته است، به توضیح تاریخی روی آوردند، از تلاش مارکس^۳ برای تبیین تاریخ به عنوان نتیجه‌گیری از مبارزه طبقاتی، و تحقیقات وبر در توسعه مقایسه‌ای اقتصاد و جامعه، تا تحقیقات دورکیم در مورد توسعه تاریخی دین، قانون و تقسیم کار

1 . Rattle

2 . Jeremy Waldren

3 . Marx

(مونیکا پراسادا^۱، ۲۰۱۵: ۲). لذا جامعه‌شناسی تاریخی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که بر نحوه پیشرفت جوامع در طول تاریخ تمرکز دارد.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا جنبه‌های ویژه و الگوهای تغییر و یا ثبات اجتماعی در موضوع مالکیت، خاصه تقدس مالکیت در فلسفه محافظه‌کار نمایان و برجسته شود. جامعه‌شناسی، دارای سه رهیافت کلی است (۱) جامعه‌شناسی نظری^۲ کلان نگر با (کاربست الگوی عام در تاریخ) با تأکید بر نظریات کارل مارکس، امیل دورکیم^۳، ماکس وبر، پارسونز، گیدنز و هابرماس^۴ (۲) جامعه‌شناسی تاریخی / با رهیافت تفسیری که این رهیافت بیشتر از همه تحت تأثیر تی. اچ. مارشال انگلیسی است. (۳) جامعه‌شناسی تاریخی / یا رهیافت تحلیلی. این رهیافت تبیین‌گر بیش از همه تحت تأثیر برایان. اس. ترنر می‌باشد.

هدف پژوهشگر در کاربرد جامعه‌شناسی تاریخی در کلیت تاریخی محافظه‌کاری و سپس امر مالکیت خصوصی، شرح و بسط منطق درونی الگوهای کلی در مورد محافظه‌کاری و مالکیت است. از سوی دیگر این پژوهش تلاش دارد با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تفسیرگر، با استفاده از مفاهیم اصلی در فلسفه محافظه‌کاری، و مقایسه موارد تاریخی که از جمله ویژگی‌های جامعه‌شناسی تاریخی / تفسیری است؛ تفسیرهای معنادار از محافظه‌کاری خاصه از مالکیت خصوصی؛ در مقایسه با نظرات مخالف و متعارض با محافظه‌کاری ارائه نماید. علاوه بر این پژوهشگر در بخش نتیجه‌گیری با استفاده از رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی / تحلیلی (رهیافت علی و تبیین‌گر در قیاس با رهیافت تفسیری) تلاش خواهد کرد تا تأثیر و پیامد محافظه‌کاری به نحو عام و تقدس مالکیت خصوصی به نحو خاص را ارائه نماید.

1 . Monica Prasad

2 . Theoretical Sociology

3 . Emil Durkheim

4 . Giddens Habermas

۴. محافظه کاری:

محافظه‌کاری که به‌عنوان «واکنش» به جنبش‌های رادیکال، لیبرال و بعداً سوسیالیستی در دوره اولیه صنعتی شدن انگلیس و اروپا مطرح شده کماکان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نحله‌های فکری، اجتماعی و سیاسی در دو قرن اخیر و همچنان یک نیروی ایدئولوژیک قدرتمند در جوامع غربی است. از این نظر محافظه‌کاری را باید در بنیادها، ریشه‌ها و تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری قرن ۱۸ تا قرن بیست و یک جوامع غربی خصوصاً انگلستان جستجو کرد.

۵. رویکرد تاریخی محافظه‌کاری:

مشخص نمودن نقطه آغازین برای مکاتب فلسفی و سیاسی همانند محافظه‌کاری، کاری دشوار است. برخی از مفسران آغاز آن را با افلاطون و ارسطو، برخی دیگر به قرون وسطا و برخی دیگر، به انگلیس قرن هفدهم بازمی‌گردانند. محافظه‌کاری به‌عنوان یک ایدئولوژی در پاسخ به ادعاهای جنبش‌های رادیکال، ظهور و شکل گرفت: در ابتدا لیبرالیسم، سپس ناسیونالیسم،^۱ سوسیالیسم،^۲ فاشیسم،^۳ فمینیسم،^۴ محیط زیست،^۵ چراکه همه این‌ها به دنبال تغییر و، «بهبود» عظیم اجتماعی، و اصلاحات بنیادین بودند. این استدلال ادmond برک، به‌ویژه در اثر معروف او باعنوان «تاملاتی درباره درمورد انقلاب فرانسه» (۱۷۹۰) بود. برک، تقریباً «بنیان‌گذار» محافظه‌کاری انگلیس، و یک نماینده مجلس برجسته بود که کاملاً درگیر مناقشات روزگار خود بود. به‌عنوان مثال، وی با شورشیان آمریکایی همدردی قابل توجهی نشان داد.

او براین باور بود که محرک مهم در تحولات انقلابی در زمان خودش، جنبش‌های

1 . Nationalism

2 . Socialism

3 . Fascism

4 . Feminism

5 . The environment

فرهنگی و فکری (معروف به «روشنگری») است که اروپا و مستعمرات آمریکا در اواخر قرن هجدهم میلادی را فراگرفت و به اوج خود رساند. اساس روشن فکری عصر روشنگری و انقلاب های بعدی این فرضیه بود که براساس درک خاصی از فیزیک نیوتنی، جامعه بشری مانند یک ماشین است و این دستگاه را می توان منطقی درک کرد. درک برک و نظریه پردازان بعدی محافظه کار، مبتنی بر برداشتی کاملاً متفاوت متکی بر «ارگانیک»^۱ بودن جامعه بشری بود. همانند یک موجود زنده، بسیار پیچیده و با تاریخ و طبیعتی متمایز. در حقیقت، اگرچه همه جوامع بشری شباهت هایی داشتند، اما اختلافات آن ها از آنچه که مشترک بودند بیشتر و مهم تر بود. بنابراین، دخالت های خودسرانه در مسیر طبیعی رشد اجتماعی، برای آن جامعه مخاطره آمیز و سرنوشت ساز خواهد بود. علاوه بر این، عقل هر یک از افراد، یا حتی دانش هر دوره خاص، برای درک پیچیدگی های یک جامعه ناکافی است. به همین دلیل «سنت» در قیاس با عقل روشنگری، راهنمایی بهتر و مطمئن تر خواهد بود. لذا تلاش برای پایه گذاری جامعه بر مبانی انتزاعی و آنچه که بر بنیادهای «انقلاب فرانسه» همچون آزادی، برابری، برادری، استوار شده، بسیار خطرناک، و همانطور که انقلاب به روشنی نشان داد، نتایج فاجعه آمیز خواهد داشت. او نوشت: «با در نظر گرفتن همه شرایط و اوضاع، انقلاب فرانسه شگفت آورترین وضعی است که تاکنون رخ داده است» (بومر. ۱۳۸۰: ۶۲۰).

در طول قرن نوزدهم، درحالی که متفکران محافظه کار در اروپا تمایل به تنش با سلطنت و دولت استبدادی که توسط محافظه کاری ملی گرا حمایت می شد داشتند، محافظه کاری انگلیس رویکردی عملگرا را در امور اجتماعی و سیاسی دنبال می کرد. سر رابرت پیل^۲ به دنبال پیوندهای جدیدی بین سطوح پائین و طبقات رو به رشد، مبتنی بر اصول اقتصاد بازار آزاد بود. بنیامین دیزرائیلی^۳

1 . Organic

2 . Sir Robert Peel

3 . Benjamin Disraeli

درخصوص پیامدهای سیاسی رشد طبقه کارگر ماهر صنعتی صحبت کرد و خواستار حق رأی برای آن‌ها شد. به‌ویژه، وی در سخنان خود بر لزوم پیشرفت اجتماعی در ادغام طبقه کارگر در یک ملتی که به اعتقاد وی انگلیس باید باشد تأکید کرد.

امپریالیسم ملی «که وسیله‌ای برای تشویق طبقه‌های کارگر برای همراهی با محافظه‌کاران و اغوانشدن از درخواست‌های سوسیالیست‌ها بود. محافظه‌کاران نیز متعهد به اصلاحات آموزشی و اجتماعی بودند. در بعد از پایان جنگ دوم جهانی محافظه‌کاران مدرنیست همچون باتلر و مک میلان^۱ با پذیرش سوسیال دموکراسی و همراهی با دولت رفاه موفقیت‌های انتخاباتی خود را تضمین کردند. در دهه ۱۹۸۰ خانم تاچر با آنچه که او آن را هژمونی آموزه‌های سوسیالیستی^۲ و سوسیال دموکراتیک^۳ می‌پنداشت که تمام سطوح جامعه انگلیس را فراگرفته، مبارزه کرد. محافظه‌کاری او سعی داشت بخش‌های مرفه و جاه‌طلب طبقه کارگر را با ایده‌های خود در مورد سرمایه‌داری مردمی و «ارزش‌های سنتی»^۴ پیوند دهد. مبارزه‌ای که با ایده‌های متفکران «لیبرال» مانند کارل پوپر و اف. آ. فون هایک برای تأمین وزن روشن‌فکری برای محافظه‌کاری وی فراهم آمده بود. این سیاست‌ها پاسخی بود به تغییرات اجتماعی و سیاسی و نمونه‌ای از عمل‌گرایی که از ویژگی‌های خاص محافظه‌کاری انگلیس است. بعد از محافظه‌کاری تاچری در فاصله سال‌های (۱۹۷۹-۱۹۹۰) عملاً محافظه‌کاری انگلیسی موفقیت قاطعی را تجربه ننمود، لیکن در سال ۲۰۱۹ دقیقاً مانده به به آغاز سال نو ۲۰۲۰ میلادی بوریس جانسون^۵ توانست با رای قاطع و چشمگیر رقاباتی چون کوربین^۶ را شکست داده قدرت را در نخست‌وزیری به دست گیرد.

1 . Butler & McMillan

2 . Socialist teachings

3 . Social Democratic

4 . Traditional values

5 . Boris Johnson

6 . Corbin

۶. اصول مشترک در مکتب محافظه‌کاری:

در طول دو قرن گذشته محافظه‌کاری در تحول از سنت محافظه‌کاری کلاسیک ادموند برک^۱ به سنت پدرسالار در اندیشه بنجامین دی‌زرائیلی^۲ و سپس نومحافظه‌کاری در دوران تاجر^۳ و همچنین اوج‌گیری این مکتب در سال ۲۰۱۶ در ایالات متحده با روی کار آمدن دونالد ترامپ^۴ و بوریس جانسون^۵ (هر دو از حزب محافظه کار ایالات متحده و انگلستان) در سال ۲۰۱۹ در انگلستان تحت تأثیر تحولات اجتماعی و سیاسی قبل و بعد از جنگ دوم جهانی بحران ۱۹۲۹ و سپس بحران رکود دهه ۷۰ میلادی و همچنین تمایل به ناسیونالیسم ملی در دولت دونالد ترامپ و بحران خروج انگلستان از اتحادیه اروپا (برگزیت^۶) تعدیل شده است، لیکن می‌توان این اصول و مضامین را به عنوان مضامین مشترک در کلیت مکتب محافظه‌کاری مشاهده کرد:

(۱) نگاه بدبینانه به طبع و سرشت بشر^۷ (۲) تصور ارگانیسم از جامعه^۸ (۳) نگرش به سیاست به عنوان فعالیت محدود^۹ (۴) احترام به سنت^{۱۰} (۵) میهن پرستی^{۱۱} (۶) تأکید بر قانون، آزادی و کار^{۱۲} (۷) وفاداری به نهاد قدرت^{۱۳} (۸) تأکید و توجه زیاد به مالکیت^{۱۴}.

1 . Donald n Trump

2 . Boris Johnson

3 . Brexit

4 . Pessimistic view of human nature

5 . rganic perception of society

6 . Attitude to politics as a limited activity

7 . Respect for tradition

8 . Patriotism

9 . Emphasis on law , freedom and work

10 . Loyalty to the institution of power

11 13 . Emphasis and attention Lots to own

۶-۱. نگاه بدبینانه به طبع و سرشت انسان:

محافظه‌کاران بعد از ادموند برگ نگاه بدبینانه‌ای به سرشت انسان دارند. برخی این نگرش بدبینانه را ناشی از تاثیر آموزه‌های مسیحی سقوط انسان (خاصه در شهر خدای آگوستینوس قدیس^۱ می‌دانند (آگوستینوس، ۳۵۴-۴۳۰). موجودی که با ارتکاب گناه اول، ناقص، حریص و نافرمان است. از این رو بهبود سرشت آدمی نه تحت تاثیر عمل عقلانی بلکه تنها با لطف خداوند امکان‌پذیر است. چراکه انسان ناقص در جوامع ناقص، طبیعت و سرشت ناقص را تولید می‌کند. از این نظر حتی اگر محافظه‌کاران چنین برداشتی را نپذیرند حکایت از آن دارد که عملاً پیشرفت و تحول اجتماعی جوامع امکان‌پذیر نیست. از این منظر ایمان به فضیلت انسانی و تلاش برای این فضیلت یکی از بدبختی‌های بزرگ جوامع انسانی است. هرگونه پیشرفت تنها در سایه ایمان و اخلاق حاصل می‌شود نه از طریق نهادها و مؤسسات اجتماعی نوظهور. از نظر محافظه‌کاران تحت تاثیر این آموزه، به کنترل این نقیصه انسان تأکید می‌نمایند تا مانع از هرگونه آسیب به جامعه گردند. گرچه این اشتباه خواهد بود که فرض کنیم محافظه‌کاری به معنای مخالفت کامل با تغییر است. محافظه‌کاران با تغییر تدریجی، طبیعی مخافتی ندارند، آنگونه که دیزرائیلی از هر دو قانون اتحادیه کارگری (۱۸۷۱) و حق رأی کارگران دفاع کرد. لیکن برگ «با انقلاب فرانسه به این دلیل مخالف بود زیرا او اعتقاد داشت که این انقلاب کل معرفت درباره سیاست و طبیعت بشر را درهم شکسته است (بومر^۲، ۱۳۸۰: ۶۲۰).

۶-۲. جامعه به مثابه موجودی ارگانیکی (انداموار):

جامعه یابه عبارت دقیق‌تر، «ملت» به لحاظ ماهیت ارگانیکی، نوعی موجود زنده است که مطابق قوانین خاص خود و بنا به شرایط خاص تاریخی و فرهنگی خود در حال رشد است. یعنی به‌طور پیوسته و مداوم ادامه می‌یابد (لیدمان^۳، ۱۳۷۹:

1 14. Saint Augustinus

2 1. boomer

3 2. Lidman

۱۹۳). افراد به مثابه «سلول» هایی هستند که ملت را تشکیل می دهند و هریک نقش اساسی در بهزیستی خود دارند. این قیاس جامعه با ارگانیسم زنده نشان می دهد که برای محافظه کاران تا چه اندازه این موضوع، از اهمیت اساسی برخوردار است. همانطور که یک موجود زنده دارای ساختار و سلسله مراتب است، جامعه و یا ملت نیز دارای چنین سلسله مراتبی است. با این حال، این دیدگاه می تواند منجر به بیزاری و سوءظن به بیگانگان و مهاجران شود. (استیو گوردون^۱، ۲۰۱۰: ۲) (زنوفوبیا^۲) در این تعبیر مهاجر، به عنوان «بیگانه» تلقی می شوند که ارگانیسم ملی را آلوده کرده و انسجام و همگنی اجتماعی را تضعیف می کند. سلسله مراتب، هم در نهادهای ملی و هم در جامعه واجد اهمیت است، و برای القای نظم و انضباط اجتماعی، اطاعت و تعهد بسیار حیاتی است. علاوه بر این محافظه کاران در سلسله مراتب مبتنی بر تولد، ثروت، اقتدار هیچ مشکلی نمی بینند، مادامی که آن سلسله مراتب و اقتدار، براساس سنت و حاکمیت قانون پایه گذاری شود. برخی از محافظه کاران نیز به شایسته سالاری به عنوان پایه ای برای سلسله مراتب اجتماعی به دیده تردید می نگرند، زیرا این امر سبب تنش و رقابت در جامعه شده، و هماهنگی آن را در معرض خطر قرار می دهد. از این نظر استدلال محافظه کاران در دفاع از نابرابری جامعه ارگانیک بر این اصل استوار است که همه از حفظ جامعه سود می برند، زیرا گزینه دیگر ناآرامی های اجتماعی، خشونت و از دست دادن زندگی است.

به علاوه، جامعه ارگانیک* به رهبران طبیعی بها می دهد زیرا اعتقاد دارند که آن ها بهترین موقعیت را برای هدایت جامعه دارند و به همین ترتیب منافع همه را پیش می برند و تأکید می کنند که این نابرابری به نفع کل جامعه است (هاروی، ۲۰۱۲: ۲۲).

1 . Steve Gordon Wikipedia site:abadgar-q.com

2 . Xenophobia

۳-۶. محدودانگاری به سیاست:

محافظه‌کاران ادعا می‌کنند که سیاست یک فعالیت محدود است. همانطور که لرد هیلشام^۱ در مورد محافظه‌کاری (۱۹۴۷) اظهار داشت: «محافظه‌کاران اعتقاد ندارند که مبارزه سیاسی مهم‌ترین چیز در زندگی است.» سیاست یک پیگیری عملی است نه یک هنر تئوری‌بافی. زندگی جوامع نمی‌تواند مطابق برخی از طرح‌های فنی، برخی از برنامه‌های جامع، برنامه‌ریزی، سازماندهی یا کنترل شود. اگر سیاستمداران نتوانند این را تشخیص دهند، آن‌ها سعی خواهند کرد که جامعه و مردم را وادار کنند که با بدبختی و درنهایت عدم موفقیت، با تئوری‌ها منطبق شوند. محافظه‌کاری برخلاف برخی ایدئولوژی‌ها، سیاست را در مرکز دغدغه‌های بشر قرار نمی‌دهد. به عنوان مثال، نخست‌وزیر هارولد مک‌میلان،^۲ زمانی مشهور بود که به کسانی که نیاز به یافتن معنا در زندگی خود داشتند توصیه می‌کرد که به جای نگاه کردن به سیاستمداران اسقف‌ها را جستجو کنند».

۴-۶. میهن‌پرستی:

محافظه‌کاران بر عشق خود به کشور تأکید می‌کنند. ملتی با تاریخ، فرهنگ و هویت خاص. این بدان معناست که آن‌ها میهن‌پرست‌تر از مخالفان خود هستند. آن‌ها بعد از ملت بر خانواده تأکید دارند. که اولین نهاد طبیعی بشری است (بکر، ۱۳۷۶: ۲۷۶). به همین دلیل محافظه‌کاران به میهن‌پرستی دیگران شک دارند. سیاست‌مداران محافظه‌کار غالباً نسبت به ارتقاء «منافع ملی»، به عنوان سنگ بنای اقدامات درست در سیاست‌های خارجی و دفاعی، و نهادهای ملی همچون: پرچم، نیروهای مسلح و قانون اساسی، سخت اصرار دارند. حزب محافظه‌کار در انگلستان، امروزه نیز خود را از نزدیک با امپراتوری و کشور انگلستان تعریف کرده است. از این نظر می‌توان اصرار بر خروج از اتحادیه اروپا با این استدلال محافظه‌کاران قابل ارزیابی باشد که در اینجا کشوری است که هزار سال است

1 . Lord Hillsham

2 . Harold Macmillan

که از استقلال خود در برابر فیلیپ دوم اسپانیا، لوئی چهاردهم فرانسه، ناپلئون، قیصر ویلهلم و آدولف هیتلر دفاع کرده است. حال چگونه می‌شود تصور کرد که کشوری با این وجوهای تاریخی مستقل، حاکمیت خود را به اتحادیه اروپا واگذار نماید (تاگارت^۱، ۲۰۱۸: ۴۴). در این میان پوپولیسم^۲ راست به جای اصرار بر پدیده مهاجرت بر ناکامی‌های اقتصادی اتحادیه اروپا تأکید می‌کند (به نظر این نکته مهم در درک روانی خروج انگلستان از اتحادیه اروپاست). بدینسان به اتحادیه اروپا، مرتباً به گذشته با شکوه و مستقل انگلیس و خطرات ناشی از «اروپا»، «بروکسل» یا حتی آلمانی‌ها اشاره می‌کنند. یک وزیر ارشد محافظه‌کار زمانی اتحادیه اروپا را «راکت آلمانی» توصیف می‌کرد. و این به تنهایی نشان‌دهنده عمق بدبینی محافظه‌کاران به اتحادیه اروپا و علقه‌های عمیق وطن‌پرستی در نزد محافظه‌کاران است. گرچه تعلق مفرط به میهن‌پرستی در جامعه‌ای متنوع از ایالات خود می‌تواند به نوبه خود مشکل‌ساز باشد موضوعی که در نوع می‌تواند محافظه‌کاری را تا حد یک نظریه ناسیونالیستی کاهش دهد (هابولت^۳، ۲۰۱۸: ۲۵۶).

۵-۶. احترام به سنت:

سنت، به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اسطوره‌ها، نگرش‌های ذهنی و اعتقادات که «بسته ذهنی» مشترک را تشکیل می‌دهند برای محافظه‌کاران بسیار اهمیت دارد، به باور محافظه‌کاران سنت همان چیزی است که به یک ملت «شخصیت» می‌بخشد، گرچه تکریم محافظه‌کاران به سنت را نباید به عنوان پایبندی به مفاهیم عصر برده داری، ارزش‌ها و نهادهای گذشته تفسیر کرد، بلکه سنت به معنای حل مشکلات معاصر، به واسطه خرد جمعی حاصله از تجربه تاریخی است. این خرد در قیاس با روش‌های ناخوشایند جدید، راهنمایی بهتر در زمان حال است. بنابراین تاریخ ملی، به‌ویژه لحظات باشکوه‌تر آن، مانند نهادها، آداب و رسوم و

1. Taggart

2. Populism

3. Hublot

ارزش‌های مرتبط با آن، به درستی مورد احترام است. از نگاه محافظه‌کاران سنت همچنین فرد را در بستروسیع‌تری نسبت به دیدگاه خودخواهانه و محدود خود قرار می‌دهد. این امر به همه اعضای جامعه، هرچند فروتنانه، معنا و عزت می‌بخشد و جامعه را در معرض یک تجربه مشترک به یک دیگر پیوند می‌دهد. مایکل اوکشات از محافظه‌کاران برجسته قرن بیستم درباره سنت برداشت جالبی دارد او می‌گوید: «سنت رفتاری که بیش از آن که فریبنده باشد؛ فهمیدنی؛ و در حقیقت از جهاتی بسیار اساساً فهمیدنی است؛ سنت نه ثابت و نه اتمام یافته، سنت کانون تغییر ناپذیر ندارد تا فهم در آن لنگر اندازد (بشیریه، ۲۷۷: ۱۳۷۷).

۶-۶. وفاداری نسبت به نهادهای قدرتمند ملی:

محافظه‌کاران به نهادی که تجسم وحدت ملی است، تعصب زیادی نشان می‌دهند. از این نظر می‌شود استدلال کرد که نهادهای ملی به عنوان رگ حیاتی و خون‌رسان در تعریف ارگانیک ملت در نزد محافظه‌کاران تا چه اندازه واجد اهمیت است. در این میان نهاد سلطنت، قانون اساسی، کلیساها، دانشگاه‌های باستانی، رژیم‌های قدیمی، همگی ریشه‌های باستانی تضمین‌کننده ارتباط طولانی بین نسل‌های قدیمی، نسل حاضر و نسل‌هایی است که هنوز به دنیا نیامده‌اند تلقی می‌شوند.

آنها ادعا می‌کنند که ریشه‌های باستانی تضمین می‌کند که تماس ملی بین نسل‌های طولانی، آن‌هایی که امروز زنده مانده‌اند و نسلی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، دائماً تجدید می‌شود. از این نظر سرنگونی انقلابی نهادهای باستانی و سنت‌های آن‌ها برای سلامت روحی و روانی و همچنین بهزیستی جسمی ملت و مردم آن فاجعه‌بار است.

۶-۷. اصرار بر اقتدار قانون و آزادی:

این تعهد محافظه‌کاران به اقتدار قانون موجب شده تا مخالفان آن‌ها، محافظه‌کاران را به نفع جامعه‌ای بسیار تحت کنترل، جامعه‌ای با حقوق و آزادی‌های انسانی

محدود متهم کنند. این اتهامی است که محافظه کاران با جدیت مخالف آن هستند. درواقع، محافظه کاران معاصر تمایل دارند که دقیقاً از لیبرالیسم اقتصادی و بازار آزاد حمایت کنند، زیرا آزادی اقتصادی پیش نیاز اساسی سایر آزادی‌ها است. برای محافظه کاران، آزادی هم ممکن و هم مطلوب است، اما فقط «مطابق قانون». همانطور که لرد هیلشام در سال ۱۹۷۵ گفت: «به اعتقاد من، یک نخ طلایی وجود دارد که به تنهایی تاریخ سیاسی غرب را، از ماراتن^۱ تا آلامین، از سولون^۲ تا وینستون چرچیل^۳ و بعد از آن معنی بخشیده، پیوند داده است. این جرأت را دارم که این نخ طلایی را دکترین آزادی مطابق قانون بنامم.» قانون، حاکمیت قانون و اجرای آن از عناصر اصلی و موثر در برقراری و حفظ نظم و در نتیجه تحقق آزادی است. در غیاب قانون، حکومت آنارشی سلطنت می‌کند: لذا در چنین اوضاعی، فقط افراد قدرتمند آزاد خواهند بود. توماس هابز «عواقب دولت ضعیف و فروپاشی قانون و نظم را در این جملات روشن کرد:

«در چنین شرایطی جایی برای صنعت وجود ندارد. ... هیچ ساختمانی یا کالایی، ... هیچ اطلاعی از چهره زمین ندارید. بدون محاسبه زمان، بدون هنر، بدون حروف، هیچ جامعه‌ای و از همه بدتر، ترس مداوم و خطر شدید مرگ. و زندگی انسان، انفرادی، فقیر، زننده، بی‌رحمانه و کوتاه مدت خواهد بود.» (هابز، لویاتان، ۱۳۸۰: ۱۶۱)، در انگلستان این «حاکمیت در پارلمان» (که اغلب به عنوان «حاکمیت پارلمان» نامیده می‌شود) - منبع واحد قدرت قانونگذاری است. گرچه محافظه کاران بر وفاداری به قانون، نظم و آزادی اصرار دارند. لیکن ممکن است، این وفاداری مفرط زمینه ساز تضادهای عملی و فلسفی گردد، به نحوی که این اختلاف‌ها در سال ۱۹۹۷ زمینه ساز قانونی با عنوان «وفاداری و اصلاحات جزئی» منجر گردیده است.

1. Marathon

2. Solon

3. Winston Churchill

۶-۸. اصرار و توجه بیش از اندازه به مالکیت خصوصی:

یکی از پایه‌های اساسی قانون و آزادی در محافظه‌کاری، حق مالکیت خصوصی است، حتی که توسط قانون، سنت‌ها و ارزش‌های یک ملت تضمین شده است. محافظه‌کاران معتقدند که ثروت بزرگ و مالکیت املاک، چه به ارث رسیده باشد و چه از کار و بنگاه اقتصادی حاصل شده باشد، وظایف خود را نسبت به افراد کمتر خوشبخت انجام می‌دهد. ثروتمندان و قدرتمندان وظیفه دارند جامعه را هدایت کنند، و برای کاهش رنج‌های فقرا (هرچند که لزوماً با اقدام دولتها مطابق نباشد) اقدام کنند. از نگاه محافظه‌کاران، مالکیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مالکیت خصوصی، به فرد استقلال و عزت می‌بخشد و او را از وابستگی کامل به دولت رها می‌کند. همچنین به عنوان یک «مکانیزم نظارت و توازن» دیگر از سوی جامعه در مورد قدرت دولت عمل می‌کند. تمایل به کسب اموال، با تقویت نخبگان اجتماعی، آنان را به ابتکار عمل مضاعف تشویق می‌کند. انتقال ثروت از طریق وراثت، هم افراد و هم جوامع را با گذشته و آینده خود پیوند می‌زند و زیربنایی محکم از نظم و تأکید بر استمرار جامعه به عنوان موجودی ارگانیک، زنده و تاریخمند می‌آفریند. دلبستگی محافظه‌کارانه به مالکیت خصوصی به تنهایی مسئله پیوند اندیشه محافظه‌کار و اقتصاد بازار را مطرح می‌کند. برای مثال، از اواخر قرن نوزدهم، حزب محافظه‌کار انگلیس از «تجارت بزرگ» حمایت کرده است. که این حمایت تا دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ ادامه داشت. لیکن با روی کار آمدن دولت‌های دهه ۱۹۸۰ تاجر، بخش‌های عظیمی از صنعت دولتی خصوصی‌سازی شد.

به عنوان مثال، اصل تجارت آزاد در بین محافظه‌کاران انگلیس برداشت‌های مختلفی را در برداشته است. در قرن نوزدهم آن‌ها معمولاً با آن مخالف بودند. در اواخر قرن، بخش‌های قابل توجهی از حزب از حمایت و ترجیح امپریالیستی حمایت می‌کردند. با این حال محافظه‌کاران، مالکیت دولت در بخش‌های قابل توجهی از صنعت را در دهه‌های ۵۰ و ۱۹۶۰ تحمل می‌کردند. در اوایل دهه

۱۹۷۰ دولت مستقردر مواجهه با مشکلات جدی تورم، کنترل‌های قیمت‌ها و درآمدها را تحمیل کرد و رولزرویس را هم ملی کرد.

اصطلاح «تجارت در داخل و بین ملل با محدودیت‌های ناچیز و محدود از طرف دولت، خصوصاً در تعرفه کالاهای وارداتی» یک اصطلاح اساسی در اقتصادبازار را توصیف می‌کند، که به‌طور قابل ملاحظه‌ای با تنظیم دقیق دولت و تأمین اجتماعی رفاه اجتماعی تکمیل می‌شود.

تعهد همه‌جانبه محافظه‌کاران به بازار آزاد خاصه از سال ۱۹۷۹ مشهود است، با پدیده‌ای به نام «تاچریسم»، که بنیاد فکری آن با استناد به فیلسوفانی چون هایک، اقتصاددانانی همچون میلتون فریدمن، مفسران اجتماعی مانند چارلز موری و سیاست‌مدارانی مانند سرکیت مفصل‌بندی شد.

جوهر پیام آن‌ها تعالی اقتصادی و اجتماعی بازار آزاد بود. برای هایک «این شرط ضروری جامعه آزاد بود. از نظر میلتون فریدمن، حتی چنین مداخلات معمول دولتی مورد حمایت در نظریه جان مینارد کینز^۱ (که از سال ۱۹۴۰ توسط همه دولت‌های غربی اعمال می‌شد) در نهایت برای کاهش بیکاری بی‌حاصل و در نوع خود تورم‌زا بوده است، همچنین این مداخلات رقابت را تضعیف نمود، و در نهایت نظم اقتصادی را خراب کرد. موری «تصریح کرد که یک دولت بزرگ رفاهی درواقع مشکلات اجتماعی را با ایجاد یک طبقه فرعی غیرمسئول و وابسته تشدید می‌کند. برخی از فلاسفه همچون مایکل اوک‌شوت نیز تلاش کردند تا ارزش‌های سنتی محافظه‌کار را با بازار آزاد آشتی دهند.

۷. مالکیت به مثابه پدیده‌ای تاریخی: جوهر مالکیت:

به بیان فردریک نیچه تعریف مفاهیم تاریخمند دشوار است. از این نظر برای درک پدیده تاریخی نیازمند امری غیرتاریخی هستیم (هانس روین، ۲۰۱۹: ۷۹۸) یکی از این مفاهیم مالکیت است؛ لذا آن چه راجع به مالکیت می‌توان گفت آن است

که: مالکیت دارای تاریخ است؛ از حیث تاریخی شکل مالکیت خصوصی بر زمین حداقل به ده هزار سال برمی گردد و خصوص مالکیت بر اموال منقول و قابل جابه جایی مانند ابزار و لباس به عصر حجر بازمی گردد. با توجه به دشواری مفاهیم تاریخمند، سه اظهار نظر کلی درباره ابهامات مفهومی مالکیت قابل طرح به نظر می رسد: دارایی حداقل در سه شکل اساسی مختلف وجود دارد: خصوصی، جمعی و مشترک. دارایی های خصوصی حق استفاده از منبعی را به افراد خاص اعطا می کند، دارایی های جمعی آن ها را در قالب یک کشور به آن ها واگذار می کند و دارایی های مشترک تضمین کننده حق همه اعضای یک جامعه است. بیشتر بحث های معاصر درباره ماهیت مالکیت، مفهوم مالکیت خصوصی را احاطه کرده است. نکته جالب تر آنکه، هریک از این سه نوع دارایی، اغلب برای توصیف انواع رژیم های اقتصادی و سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد. به عنوان مثال، لیبرالیسم ممکن است با مالکیت خصوصی، سوسیالیسم توسط مالکیت جمعی، و اشکال خاصی از آنارشیسم و کمونیستی با استفاده از دارایی مشترک مشخص شود. با این حال، این مهم است که آگاه باشیم که چنین خصوصیات براساس شکل غالب مالکیت در رژیم های اقتصادی و سیاسی ساخته می شوند، زیرا هیچ رژیمی فقط به یک شکل خاصی از مالکیت متکی نیست به عنوان مثال: هوا به عنوان دارایی مشترک، مسواک به عنوان مالکیت خصوصی و توپخانه به عنوان دارایی جمعی. در سال ۱۹۶۱، ای.ام. هانور^۱ دانشمند حقوق با شاعرانه گی، و بیشتر آموزنده تر در یازده واقعه متعارف، مالکیت را تعریف و تعیین کرد: این یازده بند عبارت است از:

۱. حق مالکیت: داشتن کنترل جسمی منحصر به فرد بر یک چیز.
۲. حق استفاده: داشتن یک ظرفیت انحصاری و باز برای استفاده شخصی از این چیزها.
۳. حق مدیریت: اینکه بتوانیم تصمیم بگیریم چه کسی مجاز به استفاده از آن است و چگونه ممکن است این کار را انجام داد.

۴. حق درآمد: به محصول، اجاره و سود ناشی از تملک، استفاده و مدیریت شخص.

۵. حق سرمایه: مصرف، هدر دادن یا از بین بردن چیز یا بخش‌هایی از آن.

۶. حق امنیت: مصونیت از دیگران در اختیار داشتن (سلب مالکیت) چیزها.

۷. حق انتقال: انتقال حق مالکیت به شخص دیگری یا فروش کالا.

۸. حادثه غیبت زمان: حق تحصیل حق با گذشت زمان.

۹. ممنوعیت استفاده مضر: الزام به عدم استفاده از حق در مواردی که باعث آسیب رساندن به دیگران شود.

۱۰. مسئولیت اجرایی: اجازه می‌دهد در صورت بدهی یا ورشکستگی مالکیت کالا، منحل یا منتقل شود. و اطمینان از اینکه پس از تمام شدن حق هر کس دیگر (برای مثال در اجاره با انقضا اجاره) مالکیت به مالک بازمی‌گردد (هانور، ۱۹۶۱: ۴۷-۱۰۷).

۸. تطور تاریخی مفهوم مالکیت:

اولین تلاش برای توجیه تصرف شخصی به دموکریتوس^۱ (۴۶۰-۳۷۰ قبل از میلاد) بازمی‌گردد. از نظری، جوهر مالکیت خصوصی است.

زیرا منجر به نتایج اقتصادی برتر (کارایی) می‌شود. در یک جمله، توجیه دموکریتوس این است که:

افراد هنگام تملک خود از منابع بهتر استفاده می‌کنند (دایزل^۲، ۱۹۰۳: ۵۵). این توجیه دموکریتوس را امروزه می‌توان اینگونه مطرح کرد که: وقتی حق مالکیت خصوصی به خوبی تعریف و اجرایی شود، آثار منفی ناشی از استفاده از یک منبع به حداقل می‌رسد، و بهره‌وری افزایش می‌یابد.

1 . Democritus

2 . Duizel

طبق این رویکرد، مالکیت خصوصی فقط به این دلیل قابل توجیه است که منجر به نتایج مطلوب، کارایی بیشتر می‌گردد. این نظریه است که مطلوبیت را تعیین می‌کند. این دیدگاه، دیدگاهی نتیجه‌گراست. زیرا تابعی از مطلوبیت است. ضعف بزرگ این نظریه در دفاع از مالکیت خصوصی، معلوم نبودن مرجع تأیید مطلوبیت است. آنگونه که افلاطون استدلال می‌کرد که: هر فردی باید به دنبال فضیلت باشد. لیکن از آنجایی که مالکیت خصوصی حرص و طمع را تشویق می‌کند، و زمینه‌ساز تنش‌های اجتماعی است، لذا مالکیت خصوصی مخل در همزیستی مسالمت‌آمیز است. به همین ترتیب، مفهوم کارایی مبهم است. کارایی، ارزش ذهنی است. از این نظر متغیر کارایی، بسته به ترجیحاتی چون مذهب، سنت و فرهنگ، می‌تواند در افراد و گروه‌های مختلف، متفاوت باشد. بعدها در قرن ۱۸ ژان ژاک روسو با تعابیری صریح تر مالکیت را عامل نابرابری اعلام کرد (روسو، ۲۴: ۱۹۴۱). اما ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ قبل از میلاد) استدلال دموکریتوس را با طرح موضوع طبیعت بشر به نفع مالکیت خصوصی غنی‌تر کرد. طبق استدلال او از آنجا که تاریخ و مشاهدات واقعی نشان می‌دهد که افراد دوست دارند منابع و کالاهای خود را داشته باشند. پس، لزوماً باید نتیجه بگیریم که اصل مالکیت در نهاد انسان است. به بیان ارسطو مالکیت بخشی از قوانین طبیعی است. از این نظر انکار مالکیت خصوصی، نفی طبع بشر و مخالفت با نظم طبیعی است (انریکو کلمباتو، ۲۰۱۷: ۵-۴).

دیدگاه دیگر در مورد دفاع از مالکیت، دیدگاه رومیان بود. فراتر از نظریه مطلوبیت دموکریتوس، ویرخاسته از نهاد بشر در نظریه ارسطو، و آن تقدس مالکیت بود. در نگاه رومیان، همان‌طور که نهاد خانواده مقدس بود، زمینی که بر آن تصرف دارد نیز مقدس است. لذا نقض مالکیت مستحق اعدام بود. بنا براین توجیه مالکیت، ربطی به مطلوبیت، و طبیعت بشر ندارد. آنگونه که خانواده و اجداد مان مقدس هستند. اموال و مالکیت نیز مقدس است. درواقع به برداشت پژوهشگر مالکیت حلقه وصل میان، خانواده، اسلاف و خدایان است.

سنت توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) الهی دان برجسته مسیحی دو بینش اصلی در خصوص مالکیت را مطرح کرد: الف) نظریه مالکیت خصوصی که با تصرف درست، تحصیل شده است. در این بخش از نظریه، آکویناس، با دیدگاه غالب جهان کلاسیک درمورد مطلوبیت کارایی مالکیت خصوصی موافقت کرد. با این حال، او نکته دوم را بیان کرد که جدید، ممتاز و تاثیرگذار بود. وی تصریح کرد که منابع بلااستفاده متعلق به نوع بشر است. با این حال، وقتی فردی آن‌ها را با کار خودش ترکیب می‌کند، مالکیت را به مالکیت خصوصی تبدیل می‌کند (آکویناس،^۱ تئولوژی، ۱۱). لیکن در دوران مدرن مهم‌ترین توجیه در دفاع از مالکیت خصوصی از سوی جان لاک در فصل پنجم رساله دوم (۱۶۸۹) مطرح شد. خطی که با آکویناس شروع شد، سپس توسط ژان دوپاریس،^۲ فرانچسکو ویتوریا،^۳ (۱۴۱۴-۱۵۴۶) دنبال شد، توسط جان لاک و سپس ارل شافتزبری^۴ توسعه یافت. توجیه جان لاک در دفاع از مالکیت را می‌توان در چند بند خلاصه کرد:

۱. خدا منابع طبیعی را به نوع بشر داده است. (از این نظر مالکیت ودیعه‌ای الهی است)^۵. ۲. هر فردی مالک اموال خویش است^۶. ۳. انسان با ترکیب منابع طبیعی از طریق کار یدی، ایده‌ها و تلاش‌های خلاقانه، منابع را از حالت طبیعی و خارج می‌کند. (آن‌ها را خودش می‌سازد). ۴. دارایی هم شامل منابع اولیه‌ی تخصیص داده شده و همچنین ثمرات و منافع آن را شامل می‌شود. ۵. از آنجا که خداوند تعدی یا تفریط را رد می‌کند، لاک استدلال می‌کند که در حقیقت، کارکرد قرارداد اجتماعی به‌عنوان منشأ دولت و افرادی که موافق راه‌حل‌های صلح‌آمیز برای اختلافات هستند، حفظ اموال و جلوگیری از تعدی و تفریط است. ۶. نکته قابل اهمیت دیگر در نظریه جان لاک در توجیه مالکیت آن است که مالکیت خصوصی پیش از دولت حاصل از قرارداد اجتماعی، وجود داشته است. لذا (مالکیت خصوصی پدیده‌ای پیشاقرارداد / پیشادولت) است. جوهر استدلال لاک به این ادعا دامن می‌زند که خدا دارایی مشترک را خلق کرده است و او مخالفتی، با

1. Aquinas

یک هدف خوب (ایجاد ثروت) ندارد. این استدلال به نتیجه‌گیری (ایجاد ثروت) متکی است، که احتمالاً با یک عمل ترکیب شده است. و آن نیز (ایمان) است. به بیان دیگر (خدا می‌خواهد که مردم رفاه خود را بهتر از آنچه مورد نیاز است بهبود بخشند و زنده بمانند).

از این نظر مالکیت خصوصی به این هدف خدمت می‌کند. به نظر می‌رسد که پیوند میان نتیجه‌گرایی و تملک، بهترین و محبوب‌ترین استدلال در دفاع از مالکیت خصوصی در نظریه لاک باشد. (وان کارن، ۱۹۷۷: ۳) پیوندی میان مطلوبیت در نظریات یونانی و نظریه استیلا (تصرف)^۱ در نظریه الهی آکوئیناس در توجیه مالکیت خصوصی. بنابراین محدود کردن مالکیت خصوصی معارض با نظریه خداوند است. از سوی دیگر این نظریه هم با نظریه استیلای طبیعی ارسطو، و هم نظریه عقل‌گرای گروتیوس^۲ متعارض به نظر می‌رسد، چرا که در نظریه گروتیوس؛ مالکیت خصوصی محصول و سازه انسانی است و ربطی به سازه دینی ندارد. از حیث تاریخی در رویکردهای جدیدتر، بحث‌ها به جز مواردی استثنایی، حول محور منشأ مالکیت فروکش کرده است. در نظریات جدید تحت تأثیر بن‌تام، دمتر (۱۹۶۷) و پژوویچ (۱۹۷۲)، پیشگام رویکردی هستند که توجیهات اخلاقی مالکیت خصوصی را نادیده می‌گیرند. این واقعیت که مالکیت خصوصی نتیجه عمل انسان است، اما طراح و در نتیجه سازنده آن نیست. در این زمینه آن‌ها به واژه خودجوش استناد می‌کنند. این محصول آزمایش و خطاست. از این نظر مالکیت خصوصی نهادی انسانی است که تحت تأثیر شرایط محیطی (هزینه تجارت، فن‌آوری، اولویت‌ها) تکامل می‌یابد. لذا مالکیت نه مطلق است و نه دائمی. در نگاه دمتر «حقوق مالکیت زمانی ظهور پیدا می‌کند که منافع اجتماعی تأسیس آن قابل توجه باشد (مریل^۳، ۲۰۲۰: ۳۳۲) نکته بعدی طرح این سؤال است

1 . Possession

2 . Hugo Grotius

3 . Maryl

که چه کسی ویژگی‌های یک سیستم حق مالکیت خصوصی را تعریف می‌کند؟ (مسئله هنجاری) آن‌ها در نظراتشان به کارآفرینان، قضات اشاره می‌کنند. که در نتیجه تحلیل آن‌ها قوانین بد اصلاح و یا رد و به دور انداخته می‌شوند. از این حیث این نظریات برخلاف نظریه لاک که مالکیت را با منشا الهی توجیه کرده، مبتنی بر سنت و عقل و نتیجه‌گرایی فایده، محور بنا شده است. نکته دیگر آنکه برخلاف نظریه لاک، دولت مقدم بر مالکیت خصوصی و هم منشأ آن است. به طور کلی، در یک جمع بندی استدلال در دفاع از مالکیت خصوصی بر روی سه مورد متمرکز شده است: استدلال اول: بر توصیف حقوق مالکیت در وضع موجود اولیه، دوم: توجیه مشروعیت مالکیت خصوصی از طریق پیامدگرایی، سوم: توضیح مشروعیت مالکیت خصوصی با توسل به اصول قانونی.

۹. محافظه کاری و مالکیت خصوصی:

محافظه‌کاری را می‌توان مستقل از منافع مادی و اقتصادی به عنوان یک ایدئولوژی متشکل از اصول و مفاهیم اساسی در خصوص انسان، دولت، جامعه و تاریخ دانست. از این منظر محافظه‌کاری با تصور خاصی از انسان، جامعه، دولت و تاریخ مشخص می‌شود.

محافظه‌کاری معتقد است که نابرابری، عنصر ذاتی زندگی اجتماعی است و هنر سیاست دستیابی به چنین ترکیب بهینه از نقاط قوت و ضعف است، جایی که حتی نقاط ضعف می‌تواند به نفع جامعه باشد. یکی از این مفاهیم مهم که در نگاه ادموند برگ ذاتاً نابرابر است، مالکیت خصوصی است (نیوجنت^۱، ۱۹۹۳: ۳۳۶) با این فرض از نظر محافظه‌کاران مالکیت، واجد فواید مهم اجتماعی، روانشناختی و فردی است که ذیلاً به آن اشاره می‌شود.

۱۰. مزیت روانشناختی مالکیت:

مالکیت خصوصی، با ابعاد چهارگانه: خودکارآمدی، پاسخ‌گویی، احساس تعلق، و

هویت شخصی (آوی، آلیویو، کروسرلی، لوتانس، ۲۰۰۹: ۱۹۱-۱۷۳) می‌تواند مزایای روانشناختی را به دنبال داشته باشد. از جمله امنیت روانشناختی. این ایده به‌ویژه برای محافظه‌کاران برجسته است زیرا آن‌ها معتقدند جهان غیرقابل پیش‌بینی و نامشخص است. بنابراین، مالکیت خصوصی احساس اعتماد به نفس و اطمینان را به‌دست می‌دهد. زیرا به‌عنوان یک منبع امنیت، می‌تواند افراد را در مواقع دشوار پشتیبانی نماید. بنابراین، محافظه‌کاران از ترقی، مدیریت محتاطانه پول، به‌عنوان یک فضیلت در خود «دفاع کرده و از برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های همراه با پس‌انداز خصوصی را تشویق می‌کنند.

۱-۱۰. مزیت اجتماعی مالکیت:

علاوه بر این، محافظه‌کاران مالکیت خصوصی را وسیله‌ای برای ارتقاء ارزش‌های اجتماعی تفسیر می‌کنند. این امر به این دلیل است که افراد صاحب دارایی به دلیل داشتن سهم در جامعه، به احتمال زیاد به دارایی دیگران احترام خواهند گذاشت، بنابراین علاقه به حفظ نظم و نظام اجتماعی ایجاد خواهد شد، به‌همین دلیل آن‌ها می‌دانند که اموال باید از بی‌نظمی و بی‌قانونی محافظت شوند. در نتیجه این نگرش، ارزش‌های محافظه‌کارانه‌ی احترام به قانون، اقتدار و نظم اجتماعی ارتقا می‌یابد.

۲-۱۰. مزیت‌های فردی مالکیت خصوصی:

دلایل شخصی نیز وجود دارد که باعث می‌شود مالکیت خصوصی از نگاه محافظه‌کاران، امری مثبت تلقی شود. محافظه‌کاران معتقدند که مالکیت خصوصی قالب شخصیتی فرد است. اموال صرفاً اشیاء خارجی نیستند، آنها دارای ارزش هستند زیرا منعکس‌کننده چیزی از فرد و شخصیت مالک هستند. به‌عنوان مثال خانه با توجه به سلیقه‌ها و نیازهای صاحب خانه به‌عنوان صمیمی‌ترین اموال دیده می‌شود. در این خصوص اولین دفاع موسع از مالکیت خصوص در ۴ قرن قبل از میلاد مسیحی توسط ارسطو در کتاب مهم سیاست او

مطرح می شود. ارسطو در کتاب سیاست برای مالکیت خصوصی ۴ مزیت برمی شمارد. کارآمدی، وحدت، عدالت، و فضیلت. او در دفاع از مالکیت خصوصی اعتقاد داشت که مالکیت خصوص در قیاس با مالکیت اشتراکی از بهره وری و کارآمدی بالاتری برخوردار است. وقتی مردم چیزی را به صورت اشتراکی در تملک داشته باشند این احتمال بیشتر است که به جای پذیرش مسئولیت نگهداری مال مشترک تصور کنند دیگری از مال آنها مراقبت می کند. به تعبیر میلتن فریدمن «اقتصاد دان امریکایی: ما بول خود را با دقت بیشتری خرج می کنیم اما بول دیگران را آزادانه و بدون دقت. (ای.ار. سورکین، ۲۰۲۰: ۴) به بیان ارسطو در کشوری که زنان و فرزندان مشترک باشند، عشق آب می شود (نقد از جامعه یوتوپایی افلاطون). به تعبیر ارسطو اگر دارایی مشترک باشد، آنگاه چیزی را نمی شود به دیگری بخشید (مینو، ۲۰۱۸: ۲) از این نظر اجبار در مالکیت فضیلت را از بین می برد. مطمئناً «پسر من» به من «پدر من» نخواهد گفت. همچون شرابی کم شیرین «که با آب زیادی مخلوط شده است.» (کلمباتو، ۲۰۱۷: ۶).

بنابراین عدم مالکیت منجر به بی اعتنائی به زندگی شخصی و زندگی دیگران می شود. ارسطو می نویسد: «لذت بسیار بزرگ تر مالکیت هر چیز، وقتی است که انسان احساس می کند چیزی از مال خودش باشد»، ارسطو می نویسد: «زیرا عشق به نفس احساسی است که از طبیعت کاشته می شود و بیهوده به آن اعطا نشده است. لذا نادیده گرفتن مالکیت نادیده گرفتن طبیعت بشری است. در چنین جامعه ای همه چیز در معرض خطر خواهد بود: خیرخواهی، هدیه، قدردانی و حتی عشق.» ارسطو می نویسد: «بزرگ ترین لذت، مهربانی یا خدمت به دوستان یا میهمانان یا همراهان است که فقط در صورت داشتن مالکیت شخصی، می توان از آن ها استفاده کرد.» (مینو، ۲۰۱۸: ۳).

بنابراین حقوق مالکیت از حقوق باستانی و اساسی بشر است. بدون داشتن امنیت مالکیت، و بدون داشتن حق نگهداری چیزی که متعلق به فرد است، هیچ زندگی متمدنی وجود نخواهد داشت. از نظر محافظه کاران مالکیت ریشه

در طبیعت انسانی و در نتیجه جهانی است. اگرچه اشکال خاص از مالکیت، منعکس‌کننده سنت‌های عرفی و قوانین رسمی جوامع خاص است. در مقابل مالکیت از نظر سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها طبیعی نیست، بلکه ساختاری کاملاً اجتماعی است که می‌تواند عمداً تغییر کند، یا حتی در راستای برابری اجتماعی سلب شود. لذا سوسیالیست‌ها با نگاه آرمان‌شهرانه به جامعه‌ای بدون مالکیت خصوصی که در آن همه مردم منابع مشترک دارند، مالکیت خصوصی را نادیده می‌گیرند. به دلایل شخصی ذیل برای همه لیبرال‌ها، دولت رفاه، مالکیت خصوصی را مجاز می‌داند، اما آن‌ها آن را به عنوان یک نهاد مصنوعی ایجاد شده توسط جامعه می‌دانند که باید برای منافع عمومی محدود و تنظیم شود همانطور که توسط برنامه‌ریزان دولت تعیین می‌شود (کیرک^۱، ۱۹۵۴: ۳۴).

الف) مالکیت محدوده‌ای از خود مختاری را ایجاد می‌کند:

مالکیت به عنوان یک نهاد، آزادی فردی را ارتقا می‌بخشد؛ با ایجاد منطقه‌ای از استقلال و حریم شخصی، توزیع انرژی و دسترسی به منابعی که مردم برای آزادی نیاز دارند و به قول چارلز ریچ^۲، «مالکیت خصوصی، زمینه‌ساز استقلال و عزت فرد، و همچنین سبب کثرت‌گرایی در جامعه، و مرز میان قدرت خصوصی و قدرت عمومی است. منطقه‌ای آسیب‌ناپذیر، که در صورت خواست دولت برای دخالت در حوزه خصوصی اشخاص، باید آن را توجیه کند. این محدوده، توانایی افراد جامعه را در مقابله با قدرت عمومی ارتقا می‌بخشد. این جاست که ارتباط میان تاثیر مالکیت خصوصی و آزادی مشخص می‌شود. منطقه‌ای عاری از دخالت دولت، در چهار حوزه کلاسیک مالکیت خصوصی یعنی (حق طرد، حق استفاده، حق تملک، و حق غیریت‌سازی). پرواضح است که سه حق طرد و یا محرومیت دیگران، استفاده، تملک برای ایجاد فضای خصوصی ضروری است و بدون این حقوق استفاده از مالکیت خصوصی بی‌معناست. تنها حق غیریت در این خصوص می‌تواند ربط مستقیمی به سه حق دیگر در مالکیت خصوصی

نداشته باشد، چرا که می‌تواند به میزان قابل توجهی محدود گردد.

ب) مالکیت خصوصی با پراکنده‌سازی و تکثر موجب توسعه و ترویج آزادی می‌گردد:

(توسعه دموکراسی) میل‌تون فریدمن، اعتقاد دارد که سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی «آزادی شخصی را ارتقا می‌بخشد، زیرا حوزه قدرت اقتصادی را از قدرت سیاسی تفکیک می‌کند. فریدمن» آزادی را عدم حضور اجباری تعریف کرد و استدلال کرد که با پراکندگی آزادی قدرت اجبار با از بین بردن سازمان اقتصادی از طریق کنترل سیاسی [بازار آزاد مبتنی بر مالکیت خصوصی]... با نظارت بر اقتصاد موجب افزایش قدرت خود می‌گردد. آنچه من مالک آن هستم قطعه‌ای زمین نیست. بلکه «دسته‌ای از حقوق» است. که به من منتقل گشته و من مالک آن هستم. حقوقی چون حق قدم زدن روی زمین و یا منع سایرین از ورود به زمین (فریدمن، ۲۰۰۰: ۱۱۲) فریدمن و هایک، اعتقاد داشتند که مالکیت خصوصی هم برای دارندگان مالکیت و هم برای کسانی که فاقد آن هستند، تضمین‌کننده آزادی است لیکن اعتراضی که توسط آلن رایان مطرح شد ناظر بر این نکته است که مالکیت خصوصی به تنهایی برای جلوگیری از ظهور استبداد دولتی کافی نیست انگونه که با وجود احترام به مالکیت خصوصی در آلمان نازی و ایتالیای فاشیست نتوانست مانع از ظهور دیکتاتوری و استبداد در این دو کشور اروپایی گردد. از نظر نوزیک حقوق مالکیت باید مطلقاً حفظ شود مشروط بر اینکه این مالکیت به شیوه منصفانه خریداری شده و یا از یک شخص به شخص دیگر منتقل شده باشد (نوزیک. ۱۹۷۴: ۹-۱۵۸).

ج) مالکیت خصوصی زمینه دسترسی آزاد منابع را فراهم می‌آورد:

این استدلال که مالکیت خصوصی برای دسترسی آزاد افراد برای منابع ضروری است واجد دو نکته است. نکته اول: متکی بر مفهوم منفی از آزادی استوار است به این معنی که اگر کسی منابع لازم برای اجرایی کردن آن را در اختیار نداشته باشد و یا از اعمال آن خودداری کند (اختیار امتناع) نکته دوم: در غیاب مالکیت خصوصی به معنای مثبت آزادی است. همان طوریکه تام ریچ گفته بود، در

حقوق سیاسی فرض بر این گرفته می‌شود که افراد و گروه‌های خصوصی برای اعمال آزادانه دارای اراده هستند. هایک نیز اعتقاد دارد که مالکیت و آزادی ذاتاً به یکدیگر وابسته اند. بنابراین هرگونه محدودیتی بر مالکیت از طریق دولت‌های سوسیالیستی یا رفاهی مغایر با آزادی و نظم خودجوش است (هایک، ۱۳۸۵: ۳۳)

چ) نهاد مالکیت خصوصی برای آزادی فردی حیاتی است:

نهاد مالکیت خصوصی مجموعه‌ای پیچیده از قواعد رفتاری است و درعین حال آنگونه که فردریک هایک مطرح می‌کند شرطی برای قانونمندی‌های رفتاری به‌ویژه اقتصاد مبادله یا بازار هم هست. ساختاری که مالکیت خصوصی و بازار را دربرمی‌گیرد. یعنی همان نظم خودانگیخته جامعه‌ای آزاد است. (لسناف، ۱۳۸۵: ۲۴۶) مطابق محافظه‌کاری ادموند برگ قواعد اجتماعی که به‌صورت خود انگیخته تکوین و تکامل یافته‌اند، خصوصاً قواعد رفتاری در معرض فرآیند انتخاب، (شبیه انتخاب طبیعی داروین)، آن دسته از قواعدی که موثر و کارآمدتر هستند حفظ و بقایشان تضمین می‌شود، در مقابل آن دسته از قواعدی که واجد تأثیر و کارآمدی نیستند، قادر به ادامه حفظ بقای خود نخواهند بود. به همین دلیل است که به زعم هایک ادعای مارکس و انگلس در پایان دادن به هرج و مرج بازار از طریق اقتصاد برنامه‌ریزی شده، ناشی از عدم آگاهی کامل آنان به ماهیت اقتصاد است. لذا لغو بازار و جایگزین کردن آن با برنامه‌ریزی مرکزی نوعی جنون اقتصادی است. (لسناف، ۱۳۸۵: ۲۵۰) از این نظر پیوند بسیار نزدیکی میان مالکیت خصوصی و آزادی فردی وجود دارد. آزادی به معنای «شرایط امکانی که فرد برای آنکه طبق تصمیمات و نقشه‌های خود عمل کند و به هیچ روی تابع اراده دیگری نباشد... لازمه چنین امکانی، حوزه خصوصی تضمین شده و مجموعه شرایطی است که دیگران نتوانند در آن مداخله کنند. مالکیت خصوصی چنین حوزه‌ای است. حوزه‌ای که قواعد عمومی ضامن آن است نه چیزی که مرجع اقتدار به آن اعطا کرده باشد. به تعبیر هایک آزادی فرد در جامعه مدرن آنقدر به این ربط ندارد که خودش نوعی مالکیت و دارایی داشته باشد، بیشتر به این شرط وابسته است

که برخی وسایل مادی حیاتی، کاملاً در انحصار عامل دیگری نباشد. مالکیت این‌گونه وسایل مادی باید آنقدر پراکنده باشد که فرد به اشخاص خاصی وابسته نگردد، تا فقط آنان بتوانند نیازهای او را برآورده کنند یا به استخدامش درآورند (هایک، ۲۸۷:۲۰۱۰) به تعبیر ساده‌تر آزادی استخدام‌شوندگان به تعداد و تنوع استخدام‌کنندگان وابسته است. حال اگر فقط یک استخدام‌کننده (مثلاً دولت) وجود داشته باشد، آزادی (آزادی انتخاب) هموار در معرض خطر است. برعکس اگر در جامعه‌ای تعداد استخدام‌کننده متعدد و متکثر باشد، هم استخدام‌شونده در چنگال استخدام‌کننده خاصی نیست و هم امکان زورگویی قدرتی همانند دولت به عنوان تنها استخدام‌کننده کاهش می‌یابد و هم امکان استخدام شدن در جاهای دیگر نیز وجود خواهد داشت. آنگونه که در اندیشه مایکل اوکشات^۱ شرط اصلی تحقق آزادی، پراکندگی و عدم تمرکز سیاسی است، و همه لوازم اساسی دموکراسی و لیبرالیسم از تفکیک دین از دولت و مالکیت خصوصی گرفته تا استقلال قوه قضائیه و حکومت پارلمانی از اجزای این اصل اساسی است (بشیریه، ۱۳۷۷: ۲۸۰) از این نظر دخالت دولت نه تنها مخل آزادی است، بلکه به هر حال ناموفق و ناکام خواهد ماند... به علاوه وجود مالکیت خصوصی نامحدود جزئی از اندیشه عدالت به معنای واقعی آن است. زیرا آزادی فردی و مالکیت خصوصی جدایی ناپذیرند. بنابراین مالکیت خصوصی زمینه اصلی انتخاب‌های آزاد فرد است. در جامعه آزاد سنت‌ها و شیوه‌های مختلف زندگی آزادانه با یکدیگر رقابت می‌کنند و مالکیت خصوصی شرط اصلی این رقابت و از این رو لازمه تکامل فرهنگی است. در مقابل اندیشه عدالت توزیعی بنیاد آزادی و رقابت و تکامل را سست می‌کند. (بشیریه، ۱۳۷۷: ۹۳) نوزیک نیز در نظریه استحقاقی^۲، اولین اصل تحقق عدالت اقتصادی را اصل تملک (مالکیت خصوصی) و سپس اصل عدالت در انتقال و اصل سوم را براساس تصحیح بی‌عدالتی بنا می‌کند، او اعتقاد دارد که بازتوزیع دولتی آنگونه که در اقتصادهای برنامه‌ریزی شده مطرح است، اخلاقاً فرقی با برده‌داری ندارد، همانگونه که مالیات گرفتن از آمدهای ناشی از

کار فرقی با بیگاری گرفتن ندارد (نوزیک^۱، ۱۹۷۴: ۴۱۹). به همین دلیل دولت کوچک یا مینی مال) بهترین چارچوب برای اوتوپیاست. اتوپیا بهترین دنیای ممکن (آن جای خوب) جهانی است که اجازه می‌دهد تا بیشترین مردم تا آنجایی که ممکن است، آنگونه زندگی کنند که می‌خواهند. دولت بسان نگهبان شب^۲ باید مانع خشونت؛ سرقت؛ کلاهبرداری و نقض قراردادها^۳ گردد، از این نظر شاید بتوان این‌گونه استدلال نمود که مالکیت خصوصی از جمله مهم‌ترین عناصر تحقق یک زندگی معنادار است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش تلاش نمود تا بدین سوال پاسخ دهد که دلایل تقدس مالکیت خصوصی در فلسفه محافظه‌کاری چیست؟ درواقع پژوهشگر با مفروض قرار دادن اهمیت مالکیت خصوصی در نزد محافظه‌کاران، دلایل مفروض بودن مالکیت خصوصی در نزد محافظه‌کاران و همچنین تقدس آن همانند مذهب و سنت، را مورد بررسی قرار داده است. در این راستا پژوهشگر با استفاده از روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی، ابتدائاً محافظه‌کاری را از حیث مفهومی، سپس از حیث تاریخی جستجو نمود. حاصل این بخش از پژوهش نشان می‌دهد که محافظه‌کاری به معنای تاریخی کلمه، ریشه در روان آدمی دارد. لیکن محافظه‌کاری مدرن با ادموند برگ^۴ و با کتاب پیامدهای انقلاب فرانسه آغاز شده است. در گام بعدی پژوهشگر مؤلفه‌ها و اصول مشترک در نزد محافظه‌کاران را تحلیل و تفسیر نمود. تا بتواند چارچوب لازم در تحلیل مفهوم مالکیت خصوصی در نزد محافظه‌کاران را آماده نماید. گام بعدی پژوهش به مالکیت به عنوان پدیده‌ای تاریخی، جایگاه مالکیت خصوصی در نزد محافظه‌کاران (دمکریتوس، ارسطو، اکوئیناس، برگ، نوزیک، هایک و اوکشات) اختصاص یافت. این بخش از پژوهش که معطوف به

1. Nozick

2. The City of God, Nightwatch man state

3. Sand

سوال اصلی بود نشان می‌دهد که مالکیت خصوصی در نزد محافظه‌کاران، واجد مزیت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی است. نکته قابل اهمیت در این موضوع، تلقی مالکیت به عنوان اصل موضوعه در نزد محافظه‌کاران کلاسیک و باور محافظه‌کاران به پیوند وثیق میان آزادی و مالکیت، تقدم مالکیت خصوصی بر آزادی، مالکیت به مثابه مقوم آزادی، مالکیت به عنوان مقوم تکررگرایی و ماهیت ضد استبداد مالکیت خصوصی؛ زمینه ساز مخالفت با اقتصاد متمرکز و برنامه‌ریزی شده و دولتی در اندیشه محافظه‌کاران شده است. از این نظر ماحصل این تحقیق با آنچه که پژوهشگر در آغاز پژوهش با عنوان تقدس مالکیت خصوصی مطرح نموده و اینکه: "تقدس مالکیت خصوصی در اندیشه محافظه‌کاران را باید در پیوندی ارگانیکی میان اصول محافظه‌کاری: همچون جامعه ارگانیکی و اندام وار، احترام به سنت، پذیرش نابرابری (نابرابری به عنوان پدیده‌ای طبیعی) جستجو کرد" مطابقت دارد. از این جهات می‌شود این فرض را هم مطرح کرد که «با نادیده گرفتن اصل مالکیت خصوصی به عنوان نهادی مقدس، شالوده محافظه‌کاری از بنیاد دچار زوال و اضمحلال خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

۱. اسلامی، سعید؛ شهاب، جهانیان (تابستان ۱۳۹۸). «بنیان های محافظه کارانه در راهبرد سیاست خارجی ترامپ»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۱، ش ۴۲.
۲. اکشال، رابرت؛ ریچارد جی (۱۳۷۵). مقدمه ای بر نظریات سیاسی، ترجمه م. قائد، تهران، نشر مرکز.
۳. بارنز و بکر (۱۳۸۴). تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعه ابتدایی تا جدید، ترجمه جواد یوسفیان، علی اصغر مجیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). اندیشه های مارکسیستی، تهران، نشر نی.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). لیبرالیسم و محافظه کاری. تهران، نشر نی.
۶. بومر، لوفان فرانکلین (۱۳۸۳). جریان های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر مرکز بازشناسی ایران.
۷. لسناف، مایکل (۱۳۸۳). فلاسفه سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهرانک، نشر کوچک.
۸. لیدمان، سون اریک (۱۳۷۹). تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس، ترجمه سعید مقدم، تهران، نشر دانش ایران.
۹. هابز، توماس (۱۳۸۴). لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

منابع لاتین:

1. Aquinas, Thomas (1987). Summa Theologiae, Translated by Paul E. Sigmund, W. W. Norton & Company; First edition (November 17, 1987).
2. Aristotle (1988). The Politics, edited by Stephen Everson, England, Cambridge University Press (November 25, 1988).
3. Beiser, Frederic.c (2003). Enlightenment.Revolution.and Romantisism”The Genesis of Modern German Political Thought, 1790–1800, London, Harvard University Press; 1st edition (December 1, 1992).
4. William T, Blackstone (1973). Political philosophy: An introduction, u.s.a, Crowell (January 1, 1973).
5. Broad, C.D., 1913, “Lord Hugh Cecil’s “Conservatism””, International Journal of Ethics, 23 (4), 396–418.
6. Burke, Edmund (2009). Reflections on the Revolution in France, Edited by L. G. Mitchell, England, Oxford University Press; Reissue edition (June 15, 2009).
7. Clark, J., 2007, “The Enlightenment, Religion and Edmund Burke”, Studies in Burke and the Eighteenth Century, 21: 9–38.
8. Cohen, G.A. (1995). Self–ownership, Freedom and Equality, England, Cambridge University Press.
9. Tivey, Leonard J. (1992). POLITICAL THOUGHT SINCE 1945: Philosophy, Science, Ideology, Edited by Anthony Wright, United Kingdom, Edward Elgar Publishing; New ed. edition (March 1, 1992).

10. Graham, Gordon (1986). Politics in its Place: A Study of Six Ideologies, England, Oxford University Press (March 6, 1986).
11. GREY, THOMAS C. (1980). The Disintegration of Property, American Society for Political and Legal Philosophy, Vol. 22, 69–85.
12. Hayek, F. A. (1960). Why I Am Not A Conservative, Chicago, University of Chicago Press
13. Hearnshaw, F. J. C. (1967). Conservatism in England: an analytical, historical and political survey, New York, Fertig press.
14. Hobolt, Sara (2018). The Crisis of Legitimacy of European Institutions, gesis leibriz institute for social sciences, Europe's crisis, 2018, Seiten 243–268, undefined.
15. Hobsbawm, E. and T. Ranger (eds.), 1983, The Invention of Tradition, Cambridge: Cambridge University Press.
16. Honore, A.M. (1961). Ownership, the nature of property and value of justice, England, Oxford University Press.
17. Beiser, Frederick C. (1992). Enlightenment, Revolution, and Romanticism, United States, Harvard University Press.
18. Kirk, Russell (2001). The Conservative Mind: From Burke to Eliot, Washington, D.C, Regnery Gateway; 7th Revised edition (September 1, 2001).
19. Locke, John (1988). Two Treatises of Government, edited by Peter Laslett, Cambridge, Cambridge University Press.
20. Merrill Thomas W. (2002). "The Demsetz Thesis and the Evolution of Property Rights", Journal of Legal Studies, 31 (S2) J. LEGAL STUD.

- 330-338.
21. Nozick, Robert (2013). Anarchy, State and Utopia, New York, Basic Books; Reprint edition (November 12, 2013).
 22. Oakeshott, Michael (1991). Rationalism in Politics and Other Essays, America, Liberty Fund; Expanded edition (June 30, 1991).
 23. Rousseau, Jean Jacques (1994), Discourse on the Origin of Inequality [1755], Franklin Philip (trans.) Oxford: Oxford University Press.
 24. Rousseau, Jean Jacques (1910). Discourse on Inequality, Translated by G. D. H. Cole, A Connecticut Yankee in King Arthur's Court.
 25. Steven L. Gordon (2010). "Migrants in a 'State of Exception'", Transcience Journal Vol 1, No 1 (2010), 1-21.
 26. Vaughn, Karen I. (1978). "John Locke and the Labor Theory of Value", journal of liberarian studies, 2(4), 311-326.
 27. Waldron, Jeremy (1988), The Right to Private Property, Oxford, Clarendon Press.
 28. Demsetz, Harold (1967). "Toward a Theory of Property Rights". The American Economic Review, 57(2), 347-359.
 29. Colombatto, Enrico, . Tavormina, Valerio (2017). "The Origins of Private Property", IEL paper in comparative analysis of institutions, economics and law no. 24, 1-23.
 30. Skorupski, John (2015). The conservative critique of liberalism, Edited by Steven Wall, Cambridge, Cambridge University Press.
 31. White, Stephen D. (1979). Sir Edward Coke and the Grievances of the

Commonwealth, Manchester, Manchester University Press (September 1, 1979).

32. Ruin, Hans (2019). "The claim of the past – historical consciousness as memory, haunting, and responsibility in Nietzsche and beyond", *Journal of Curriculum Studies*, 51 (6), 798–813.
33. Nugent, David (1993). "Property Relations, Production Relations, and Inequality: Anthropology, Political Economy, and the Blackfeet", *American Ethnologist*, 20(2), 336–362.
34. Avey, James B., Avolio, Bruce, Crossley, Craig, Luthans, Fred (2009). "Psychological Ownership: Theoretical Extensions, Measurement, and Relation to Work Outcomes", *Journal of Organizational Behavior*, University of Nebraska - Lincoln, 30 (2009), 173–191.
35. Shepherd, Steven, Chartrand, Tanya L., Fitzsimons, Gavan J (2021). Sincere, Not Sinful: Political Ideology and the Unique Role of Brand Sincerity in Shaping Heterosexual and LGBTQ Consumers' Views of LGBTQ Ads, *Journal of the Association for Consumer Research* 6(2), 1–50.
36. Friedman, David D. (2000). *Law's Order*, United States, Princeton University Press (November 1, 2001).